

# سازمانده کمونیست

نشریه کمیته تشکیلات کشور

۱۶ تیر ۱۳۸۵

۲۶

جمعه ها منتشر میشود

## اعتصاب غذا و مبارزه توده ای

بهرام مدرسی

زندان هستند، دیگر کوتاه آمدن از استفاده از ابزارهای مبارزاتی هستند که در جامعه موجود است. زندانی دستش به این ابزارها نمیرسد، کسانی که میخواهند در بیرون از زندان دست به اعتصاب غذا بزنند چه؟ آنها هم دستشان به جایی نمیرسد؟ همه میدانیم که اینطور نیست!

در جریان اعتراضات مردم به حکومت شاه، مردم صدها تن از زندانیان سیاسی را از زندان آزاد کردند بدون اینکه کسی دست به اعتصاب غذا زده باشد.

برای آزادی زندانیان سیاسی باید دست به مبارزه ای فعال زد، مبارزه ای که میتواند ابعاد بسیار متنوعی بخود بگیرد.

همانطور که گفتیم به آزادی زندانیان سیاسی دردوره رژیم شاه مراجعه کنید، مردم روزانه مقابل زندانهای رژیم تجمع میکردند، ادامه در صفحه ۲

راعوض کند، اعتصاب غذا شاید بتواند بعنوان روشی برای دستیابی به خواسته های خود و یا آزادی خود، مطرح باشد.

میگویم شاید، چرا که حتی در این موارد هم زندانی سیاسی و دربند، بخصوص امروز تنها نیست، نباید تنها باشد و واقعیت مبارزه برای همه عزیزان دربندی که امروز آزادیشان خواست همه ما است، همین را نشان میدهد، کمپین های جهانی برای آزادی اصائلو و توانچه و یاشار نمونه های زنده آن هستند، به تلاش برای آزادی سایر فعالین کارگری و سیاسی در چند سال گذشته نگاه کنید، همین را خواهید دید.

اما حتی اگر بشود اعتصاب غذای يك زندانی سیاسی را بغلت شریطی که با آن در گیر است، شریطی که اساسا به زندانی بودن او مربوط است، قبول کرد، اعتصاب غذای کسانی که بیرون

کلا نابود کردن مقوله ای به نام "زندانی سیاسی" نفعش بیشتر از هر نیروی سیاسی دیگری به کمونیست ها و طرفداران آزادی بی قید و شرط میرسد. بنابراین کل اساسا فکر کردن به آزادی زندانیان سیاسی و حتی اقدام فعال برای نجات آنها قدمی ارزنده و خوب است، مستقل از اینکه چه کسی آن را فراخوان داده است و یا اینکه اساسا ما با این حرکت موافق هستیم یا نه؟

مسئله اما برای ما تنها به این خلاصه نمیشود:

**- اعتصاب غذا مبارزه ای پاسیو است.**

برای کسی که در زندان است و بقولی "دستش به جایی نمیرسد"، برای کسی که در زندان تا حد آخرین تحملات جسمی و روحی بشری تحت فشار قرار گرفته است و میخواهد به شرایط خوداعتراض کند و چیزی

اخیرا بعد از اینکه اکبر گنجی اعلام اعتصاب غذا برای آزادی زندانیان سیاسی در روزهای ۲۳ تا ۲۵ تیر ماه را کرد، بخشی از فعالین سیاسی با اعلام حمایت از این حرکت ابعاد تازه ای به آن دادند. رفقایی سوال کرده اند که موضع ما چه باید باشد؟ آیا از این حرکت باید دفاع کرد؟ باید در آن شرکت کرد؟ هدف اینجا پرداختن به این حرکت و جواب به سوالات فوق است.

لازم به توضیح نیست که ما بیشتر از هر نیروی سیاسی دیگری خواهان آزادی فوری همه زندانیان سیاسی هستیم. آزادی این عزیزان و

## اهمیت مبارزه جدی با قوم پرستی

ایرج فرزاد

رفقای عزیز!

همه ما میدانیم که ایران آستان حوادث مهم و تعیین کننده است. مردم بطور عام از رژیم جمهوری اسلامی عاصی اند. اوضاع اقتصادی روز بروز وخیم تر میشود و تاامنی و عدم اطمینان به اینکه مردم امید داشته باشند که حتی یک روز آینده را چگونه خواهند گذراند در سرتاپای جامعه موج میزند. رژیم اسلامی درست بر بستر تانوانی مطلق در نشان دادن راه خروجی از این بحران اقتصادی، قصد دارد سلطه سیاسی خود را بهر شیوه ممکن حفظ و ادامه دهد. این اوضاع داخلی به بحران روابط جمهوری اسلامی با غرب و آمریکا و در نتیجه برقراری فضای جنگی متصل شده است.

ادامه در صفحه ۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مردم عملاً با دخالتشان برای آزادی آن عزیزان، ارگانهای سرکوب رژیم شاه را فلج کرده بودند و خواست آزادی زندانیان سیاسی چنان به خواست عموم مردم تبدیل شده بود که راه هر تحرکی میان رژیم شاه و مردم در درجه اول آزادی زندانیان سیاسی بود، تحرکی که ادامه اش را همه میدانیم. مردم عکس های زندانیان سیاسی را در تیراژ بسیار زیاد در سطح همه شهرها به درو دیوار چسبانده بودند و فضای سیاسی جامعه در این رابطه کاملاً قطبی شده بود. طبیعی است که مردم "خود به خود" دست به چنین اقداماتی نزدند، این نتیجه کار فعالین سیاسی بود که مردم را با خود همراه کرد.

اگر این فعالین سیاسی در آن شرایط و حتی برای بوجود آوردن آن شرایط دست به اعتصاب غذا میزدند، چنین شرایط سیاسی میتوانست بوجود بیاید؟ جواب حتماً منفی خواهد بود. به این مسئله در ادامه باز خواهم گفتم.

همین جا میتواند سوال این باشد که خوب در کنار همه آن اقداماتی که "میشود" انجام داد، اعتصاب غذای افرادی معین چه عیبی دارد؟ و چرا نادرست است؟

جواب: این اعتصاب غذا در صورتی که در "کنار" آن اقدامات موثرتری که در نمونه آزادی زندانیان سیاسی دوره شاه به آن اشاره کردم، صورت میگرفت، مردم آن را میشنیدند، احسنی به اعتصاب کنندگان میگفتند و برای آزادی زندانیان سیاسی به فعالیت اجتماعی خود، به تجمعاتشان، اعلام خواسته هایشان و غیره ادامه میدادند.

فعال سیاسی که آن روزها مشغول سازمان دادن و قانع کردن مردم

بود، شاید آن وقت به جمع این دوستان اعتصابی میرفت و سعی میکرد که قانعشان کند بجای اعتصاب غذا به صف اعتراض مردم بپیوندند.

امروز اما هنوز این اعتراض وسیع و توده ای مردم سازمان داده نشده است، هنوز مردم علیرغم خواست قلبیشان برای آزادی همه آن عزیزان، در ابعادی قابل مشاهده به میدان نیامده اند و اساساً شاید بهتر است بگویم که نیروهای سیاسی فعال جامعه هنوز موفق نشده اند که چنین مبارزه ای را سازمان دهند، این اعتصاب غذا امروز بجای اینکه فعالین سیاسی را قانع کند که باید رفت و مردم را برای آزادی زندانیان سیاسی سازمان داد، بجای اینکه فعالین سیاسی را به آنجا سوق دهد که آزادی و فعالیت برای آزادی آنها را به يك اقدام اجتماعی تبدیل کنند، کاملاً برعکس آن را از دایره دخالت وسیع مردم خارج میکند و درست به همین دلیل امروز بیشتر از آن دوره شاه اقدامی درست نیست. به این هم در ادامه باز خواهم گفتم.

**- این روش "اسلامی" و "مستضعف پروری" است.**

زندانی سیاسی، در زندان رژیم اسلامی گرفتار است! برای آزادی او باید رژیم اسلامی را به زور مجبور کرد او را آزاد کند. رژیم اسلامی هر قدمی که عقب رفته است بخاطر فشار اعتراض مردم بوده است، مردمی که چیزی را به او تحمیل کرده اند!

کی و چه وقت کسی توانسته است با خواهش و تنها از رژیم اسلامی چیزی را بگیرد و یا او را وادار به عقب نشینی کند؟ در کجای این بیست و چند سال حاکمیت این جانیان کسی توانسته است از موضع

ضعف و تنها از رژیم اسلامی چیزی را طلب کند؟ اعتصاب غذا مبارزه و حمله برای گرفتن چیزی نیست، تلاشی از موضع ضعف است. و دقیقاً به همین دلیل نمیتواند موفق باشد.

ضعفی که نه ناشی از شرایطی که يك زندانی سیاسی در زندان با آن روبرو است، بلکه ناشی از فرهنگی بشدت اسلامی "شهید پروری" و "مستضعف پروری" است.

در این فرهنگ و این جا برای آزادی زندانیان سیاسی باید قربانی شد و سوخت تا به چیزی برسد و بشدت از موضع ضعف است و دقیقاً به همین جهت شانس موفقیتی ندارد. ضمن اینکه توهمی را در خود دارد که گویا میشود از رژیم اسلامی چیزی را و در این مورد مسئله ای حیاتی چون آزادی زندانیان سیاسی را "خواهش" کرد، سوخت و تنها کرد. ناراحت کننده است اما سرنوشت این حرکت، چنانچه سر بگیرد، دستگیری اعتصاب کنندگان و هر چه بیشتر دور کردن افق مبارزه فعال و اجتماعی برای آزادی زندانیان سیاسی خواهد بود.

**- خواست آزادی زندانیان سیاسی را از دایره دخالت اجتماعی مردم خارج میکند.**

فعال سیاسی قاعدتاً امرش دخالت دادن مردم در کاری است. اگر به روشی فکر میکند، باید مسئله اش امکان دخالت وسیع مردم در آن باشد، اگر روشی را یا راهی را توصیه میکند، مسئله اش قاعدتاً باید به میدان کشاندن توده وسیعتری برای دستیابی به آن هدف باشد. صحبت من در مورد فعال سیاسی است که سرش نه به جایی از رژیم اسلامی و نه به ارتش آمریکا و غیره بند است.

برای این فعال سیاسی مردم و اتحاد

و تشکل آنها تنها ابزار عقب راندن و یا سرنوشتی رژیم اسلامی است. مردم هیچ گاه به شکلی توده ای دست به اعتصاب غذا نمیزنند، مردم اعتصاب عمومی میکنند، شهر را به تعطیل میکشاند اما اعتصاب غذای توده ای نمیکند. روشی که این دوستان برای آزادی زندانیان سیاسی در پیش گرفته اند، بدوا امکان همه گیر شدن ندارد و در بهترین حالت در سطح تحرك يك اليت سیاسی روشنفکری باقی میماند.

روشی است که از پیش فاکتور مردم و مبارزه اجتماعی را در خود ندارد. مردم در بهترین حالت بینندگان ساکت "قربانی" شدن عده ای هستند و بدتر از آن با شکست این اقدام خود مسئله اجتماعی خواست آزادی زندانیان سیاسی برای مردم امری دورتر و انجام نشدنی تر مینمایاند.

فعال سیاسی که بعد از این حرکت بخواهد مردم را تشویق کند و سازمان دهد که برای آزادی زندانیان سیاسی باید کاری کرد، بدوا باید جواب این سوال را بدهد که خوب چرا فلائی ها نتوانستند؟ و خود این کارش را هزار برابر سختتر میکند.

بنابراین ما در این حرکت شرکت نمیکنیم، سعی میکنیم در عین اینکه از خواست اعتصاب کنندگان برای آزادی زندانیان سیاسی حمایت کنیم، آنها را قانع کنیم که این اقدام به دلایل فوق درست نیست. ت لاش میکنیم که مضر است آن را به آن ها بشناسانیم. صمیمانه دعوتشان میکنیم که بجای اعتصاب غذا دست در دست ما بگذارند تا مبارزه ای فعال و توده ای را برای آزادی همه زندانیان سیاسی سازمان دهیم.

**متحد شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!**

جمهوری اسلامی قبل از اینکه ظاهراً هیچ نیروی شلیک شود و یا مصاف سیاسی و نظامی و تحریم اقتصادی از جانب کشورهای غربی شروع به اجرا کرده باشند، جنگ با کارگران، زنان و جوانان و مردم ایران را آغاز کرده است. این تعرض رژیم البته با توجه به کور بودن هر نوع دورنمای گشایش اقتصادی تحت رژیم اسلامی، رژیم را از نکرار کشتارهای سال ۶۰ محتاط کرده است. با وجود این در این واقعین نباید شک کرد که رژیم اسلامی در صورتی که خود را در تنگنا ببیند، در صورتی که چه از جانب مردم و چه از نظر تهدید "خارجی" خود را در معرض تهدید ببیند، از هیچ جنایتی، حتی فاجعه بار تر و خونین تر از نسل کشیهای پیشین فروگذار نیست.

این اوضاع در صورت حاد شدن شرایط میتواند به تقابل بسیار آشکارتر مردم با رژیم اسلامی منجر شود. اما یک فاکتور را همیشه باید در نظر گرفت. مردم واقعا میخواهند سر به تن جمهوری اسلامی نباشد، اما در این میان باید توجه داشت که این فقط مردم و نیروهای انقلابی نیستند که خواهان سرنگونی رژیم اسلامی اند. تجربه انقلاب ۵۷ به روشنی نشان داد که

میتوان درست در مقطع بزیر کشیدن رژیم، برای مردم رهبر تراشید، رهبر ساخت، و طوری هم به مهندسی این نوع آلترناتیو ها هم دست زد که مناسبترین امکان برای پذیرش رهبر مصنوعی و دست ساز از جاتب مردم عاصی و به تنگ آمده فراهم شود. در دوران انقلاب ۵۷، که شاید اکثریت جمعیت ایران خاطره ای از آن را هم ندارد، اعتصاب و مبارزه کارگران نفت و مبارزات توده های مردم را در یک برنامه کاملا حساب شده و نقشه مند، بزیر چتر خمینی و جریانات اسلامی بردند. آنوقتها جامعه ایران و اذهان توده های مردم بپاخاسته و قیام کننده در برابر ویروس اسلام سیاسی و خرافه مذهب واکسینه نبود. در شرایط فعلی جامعه ایران خطر واگیر شدن ویروس قومیت و قوم پرستی بیم تکرار سرنوشت فاجعه بار اسلامی کردن مبارزه مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی را بالای سر جامعه گرفته است. این حقیقت تلخ که از طرفی دولت آمریکا راسا در مهندسی این نوع آلترناتیو سرمایه گذاری کرده است و از طرف دیگر تمامی طیفهای "چپ" سنتی و "شبه سکولار" در برابر تزریق ویروس

*رفقای عزیز!*

یک شرط اصلی حفظ صفوف متحد مردم در برابر رژیم اسلامی، مبارزه جدی با گرایش سازمانیافته و برتامه ریزی شده قوم گرایی و تعصبات قومی و ملی است. در روزهای آخر سقوط رژیم شاه، اسلاميون و مدافعين اسلام سیاسی و دواير حسیته ارشاد و هیات های مذهبی، درست به دلیل باز بودن گارد مردم در برابر اسلام و اسلام سیاسی توانستند چنان تفرقه ای در صفوف رادیکال مردم بوجود بیاورند که بعدها و در جریان نسل کشیهای خونین جمهوری اسلامی، صف مردم پراکنده تر و پر از گجی و ابهام ماند. همان وقتها جریانات چپ سنتی که یعدها خود نیز بعضا روانه قتلگاه شدند، نقش مخربی در ایجاد تفرقه بین مردم و ابهام پراکنی در باره ماهیت اسلام سیاسی داشتند. در این دوره این خطر با همان نقش نامسئولانه چپ غیر اجتماعی در مورد ویروس جهالت و تعصب قومی و ملی بالای

سر جامعه ایران در پرواز است. این خطر را باید جدی گرفت و از هم اکنون در صفوف مبارزه زنان، کارگران و جوانان و تمامی مردم، در تمامی تشکلهای و نهادهای مدنی و سیاسی و صنفی و غیر آن، به مبارزه برای افشای نشان دادن ماهیت ارتجاعی و جایگاه مخرب سیاسی آن در جدال با جمهوری اسلامی دست زد. تقویت صفوف مبارزاتی مردم، تشکلهای جوانان و زنان، و مبارزه با سم قوم پرستی که بطور واقعی صفوف مردم منحد را تجزیه و تکه پاره میکند، یک وظیفه مهم و در درجه اول وظیفه حکمتیست. نباید اجازه داد که نیروی مردم معترض، مردمی که از سلطه رژیم اسلامی خشمگین اند در برابر تزریق جهالت قومی و خرافه محلی گرایی و تعصبات و کینه جوئیهای قومی، به پراکنگی و آشفتگی دچار شوند. نباید فراموش کرد که برای ایجاد تفرقه در صفوف مردم، برای به حاشیه راندن گرایش رادیکال و کمونیست در جامعه، میلیاردها پول خرج میشود و سازمانهای دست ساز قومی را مجهز و تامین میکنند و بر احزاب و تشکلهای اپوزیسیون ناسیونالیست بطور سازمانیافته متمرکز شده اند.

### دبیر کمیته تشکلیات کل کشور

[Bahram-modarresi@freenet.de](mailto:Bahram-modarresi@freenet.de) - Tel: 0049 174 944 0201

بهرام مدرسی

### آدرسها و تلفن های تماس

[asad.golchini@ukonline.co.uk](mailto:asad.golchini@ukonline.co.uk) - Tel: 0044 7940416768

اسد گلچینی

[mozafar\\_mohammadi@yahoo.com](mailto:mozafar_mohammadi@yahoo.com) - Tel: 0046 762258028

مظفر محمدی

[m\\_ghazvini2005@yahoo.dk](mailto:m_ghazvini2005@yahoo.dk) - Tel: 0045 51603121

محمود قزوینی

[khaledhaji@yahoo.com](mailto:khaledhaji@yahoo.com) - Tel: 0046707485754

خالد حاج محمدی

[azam\\_kamguian@yahoo.com](mailto:azam_kamguian@yahoo.com) - Tel: 0044 788 4040 835

اعظم کم گویان

[m.fatahi@gmail.com](mailto:m.fatahi@gmail.com) - Tel: 004407 881 885 815

محمد فتاحی

[iraj.farzad@gmail.com](mailto:iraj.farzad@gmail.com) - Tel: 0046739555085

ایرج فرزاد